

کتاب رنج و عشق

خوان-داوید نازیو

ترجمه محمدعلی جعفری

www.ketab.ir

سرشناسه:

نازیو، ژوان - داوید

Nasio, Juan-David

عنوان و نام پدیدآور:

کتاب رنج و عشق / خوان - داوید نازیو؛ ترجمه محمد علی جعفری.

مشخصات نشر:

تهران، دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:

۱۸۴ص.، جدول: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک:

۹۷۸-۶۰۰-۸۰۰۴-۳۳-۲

وضعیت فهرست نویسی:

فیا.

یادداشت:

کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان

«The book of love and pain: thinking at the limit with Freud and Lacan»

یادداشت:

عنوان اصلی: Livre de la douleur et de l'amour

موضوع:

درد -- جنبه‌های روان‌شناسی

موضوع:

روانکاوی

شناسه افزوده:

جعفری، محمد علی، ۱۳۵۸ - مترجم

رده‌بندی کنگره:

۱۳۹۵ ۲ک۲/ن۲۵۱۵BF

رده‌بندی دیویی:

۱۵۰/۱۹۵

شماره کتاب‌شناسی ملی:

۴۱۰۲۲۳۲

ریشه و رنج و عشق

میرزا تقی میرزا

میرزا تقی میرزا



انتشارات دنیای اقتصاد
کتاب رنج و عشق

خوان - داوید نازیو

محمد علی جعفری

حسن کریم زاده

انوشه صادقی آزاد

کارگاه گرافیک هیچ

مریم فتاحی

علی سجودی

۹۷۸-۶۰۰-۸۰۰۴-۳۳-۲

۱۱۰۰ نسخه

اول ۱۳۹۵

نقره آبی

شاد رنگ

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به ناشر است

ناشر:

نویسنده:

مترجم:

مدیر هنری:

مدیر تولید فنی:

آماده سازی جلد:

صفحه آرا:

ناظر فنی:

شاپک:

شمارگان:

نوبت چاپ:

لیتوگرافی:

چاپ و صحافی:



۷	مقدمه مترجمان انگلیسی
۱۷	فصل اول/ کلمنس یا تجربه درد
۲۳	فصل دوم/ آستانه
۲۹	فصل سوم/ درد روانی، درد عشق
۵۵	فصل چهارم/ مجمع الجزایر درد
۶۵	فصل پنجم/ درد جسمانی: برداشت روان کاوانه
۱۰۱	فصل ششم/ درس‌هایی در باب درد
۱۶۳	فصل هفتم/ گزیده‌هایی از فروید و لاکان درباره درد روانی
۱۷۵	فصل هشتم/ گزیده‌هایی از فروید درباره درد جسمانی
۱۸۳	یادداشت‌ها

من مالک درد نیستم، او مالک من است، من خود دردم.
خوان - داوید نازیو

درمان درد

کتاب رنج و عشق [۱] اثر خوان - اوید نازیو درباره تجربه درد در روان کاوی است. واقعیت تکان دهنده این است که از نوشته های روان کاوانه فروید و لاکان هیچ درمان اختصاصی برای درد وجود ندارد. با اینکه درد روانی موضوع محوری و حتی علت وجودی روان کاوی است. از این جهت، دستاورد نازیو در کتاب رنج و عشق خلا بزرگی را در پژوهش های روان کاوانه می نماید. نقش مهمی در فهم ما از روان بشر ایفا می کند. او درون مایه درد را با اصطلاحات روان کاوانه که طی بیش از سه دهه تجربه درمانی وضع کرده شرح می دهد. دختر نازیو تنها است خود را با روایت یک نمونه با احساس آغاز می کند: درباره یکی از بیمارانش، زنی جوانی به نام کلمنس، که نوزادش را درست چند روز پس از زایمان از دست داده است. جنبه چشمگیر این نمونه به نازیو امکان می دهد که بارزترین ویژگی درد را معرفی کند: درهم تنیدگی تن و روان بر اثر درد، فروپاشی آگو به هنگام اندوه (به همراه ایجاد رکود در تصویر ذهنی)، حضور متجاوز و کوبنده درد و محدودیت های حس و معنا.

تن او تجسم کامل آگوی تخلیه‌شده فردی دردمند بود، آگویی که فرو پاشیده و گرفتار خاطره روشن نوزاد از دست‌رفته است... درد روانی اثر نهایی و آخرین انقباض آگوی به جان آمده است که برای فرو نرفتن در نیستی منجمد می‌شود.

این مثال، حد نهایی را نشان می‌دهد، زیرا بنا به نظر نازیو، درد در نهایت یک اثر مرزی است: درد اثر «نهایی» است، یعنی آخرین سد محافظ در برابر جنون (ما این را نیز می‌دانیم که درد آخرین خط دفاعی علیه جنون است). وانگهی، درد بایداری را به ما معرفی می‌کند که به بی‌معنایی پهلوی می‌زند و به نمادپردازی تن نمی‌دهد. (نابراین نازیو از «درد از جنس سنگ» سخن می‌گوید). دکتر نازیو با این شرح کوتاه محدودیت‌های تلاش برای درمان روان‌کاوانه و تفکر درباره درد یا حتی در به آن یک پدیدار مرزی را آشکار می‌کند. پدیدار درد رابطه بیمار و روان‌کاو را نیز به خاطر می‌افکند: زمانی که بیمار از پا درمی‌آید، روان‌کاو دچار بحران می‌شود. نازیو با بیان جامع‌کننده‌ای می‌نویسد:

کلمه «درد» به گونه‌ای درآمده بود و من قادر نبودم درد او را تصور کنم. من به آیه نفوذناپذیر فرد دیگر بی‌ثبات شده بودم. سخن ظاهراً برای من بی‌فایده بود و مجبور به تقلید شیون لرزان او بودم. من می‌دانستم که درد در آنکه گوش می‌سپارد نفوذ می‌کند و از این رو مجبور بودم در اثر آن کسی باشم که با حضور خود - گیرم در سکوت - درد او را با دریافت ناله‌های پراکنده‌اش محو می‌کند. من می‌دانستم که این ابستنی مقدم بر زبان می‌تواند در من الهام‌بخش واژه‌هایی باشد که برای بیان و در نهایت تسکین درد مورد نیاز است.

مسئله روان‌کاو «استقبال» از این درد، و به رغم همه‌چیز، تلاش برای معنا دادن به چیزی است که معنایی ندارد. برای خلاصی، درد را باید «بیان چیزی دیگر» در نظر گرفت که به شکل نماد درآمده است. نقش روان‌کاو از نظر نازیو این است: «اختصاص یک ارزش نمادین به درد که به خودی خود امر

واقعی ناب، هیجان بی‌رحمانه، خصمانه و بیگانه است». خواهیم دید که این متن به معرفی شاخصه مرزی درد انسان و در نتیجه حدود توانایی روان‌کاو در «به خود گرفتن»^۱ درد و تن دادن به فرایند لازم برای تسکین آن می‌پردازد. به هر حال، نازیو از درمان و نظریه روان‌کاوی برای فهم درد استفاده و بر آن تمرکز می‌کند. به این ترتیب، او می‌خواهد درد روانی را به عمومی‌ترین و ابتدایی‌ترین شکل آن به معنای جدایی ناگهانی و غیرمنتظره از چیزی که پیوند عمیقی با آن برقرار کرده بوده‌ایم، تعریف کند. پیوندی چنان در هم بافته که خویشتن ما را برمی‌سازد. بنابراین از دست دادن آن چیز، خویشتن را به مخاطره می‌افکند، ضرباهنگ زندگی را مختل می‌کند، و مستلزم فرایند سوگواری و بازسازی دردناک خود است. نازیو درمان گسترده آن ارتباطات ظریف و متعدد - شاید اولین نمونه در نوع خود - را که مبتنی بر آشکال متنوع جدایی است - برده می‌گیرد؛ تمام آنها تجلی درد روانی‌اند.

نازیو نشان می‌دهد که در روانی، تا آنجا که درد، درد جدایی است، با عشق در هم تنیده است. درد «موازی»^۲ عشق است، «تأثیری است ناشی از گسست بی‌رحمانه پیوندی که مرا به شخص یا چیزی که دوست می‌دارم مربوط می‌کند». او می‌نویسد «تمام انواع درد مراتب متفاوت جدایی بی‌رحمانه از معشوق است، آن‌که چنان عمیق و دائم با او پیوستگی داریم که توازن روان ما را تنظیم می‌کند. درد تنها در زمینه عشق وجود دارد»^۳ (۱۵۰، ۱۵۱). نتیجه این گسست بی‌رحمانه، مجموعه‌ای از دردهای دیگر است، و نویسنده در این کتاب به هر کدام از آنها اشاره می‌کند، از جمله: درد سوگواری، درد واکنش، «درد یوئیسائس»^۴، درد ناخودآگاه، درد به شکل ابژه رانه^۵، درد به شکل نوعی جنسیت، درد به صورت فانتزی دگر-خودآزارانه^۶، درد و شیون و درد سکوت. کتاب در ریشه‌ها و توصیف تمام این گونه‌های درد، الگوی پدیدارشناختی درمان درد را ارائه می‌دهد. نازیو علاوه بر این، تضمینات روانی درد جسمانی را بررسی می‌کند و به شکل جسورانه‌ای به کاوش نقش روان در ایجاد درد جسمانی می‌پردازد. نویسنده در این جهت به سه لحظه در درد جسمانی اشاره می‌کند: زخم، تروما و واکنش؛ درمان

تبدیل سریع درد ناشی از جراحت به بازنمایی ذهنی همان جراحت. نازیو تاکید می‌کند که خاطره این بازنمایی درد جسمانی «در اعماق ناخودآگاه حک می‌شود»، خاطره ناخودآگاهی که مقدر است بازگردد و به صورت آسیب روان‌تنی^۱ زیر و رو شود. نازیو دقیقاً به شرح این دگرگونی از جسمانی به روانی می‌پردازد و اشاره می‌کند که درد ناخودآگاه بازخواهد گشت و «سوژه به درد توجه‌ناپذیری مبتلا می‌شود که قابل تشخیص نیست. او [مرد یا زن]، بی‌آنکه بداند درد اکنون، خاطره فعال درد سابق است، درد می‌کشد.»

برتردید، رهیافت دقیق دکتر نازیو به درد روانی و جسمانی تحت تأثیر میراث نظریه روان‌کاوی فروید و لاکان است. برای مثال، او در کتاب از ایده عصب‌شناختی درد نزد فروید در طرحی برای یک روان‌شناسی علمی سود می‌جوید و به شرح دوباره مقولات لاکانی نمادین، خیالی و واقعی در نسبت با درد می‌پردازد. اما قرار نیست کتاب رجوع و عشق رساله‌ای اکیدا فرویدی یا لاکانی باشد. در واقع، همان‌طور که این می‌گردد، «نوشته‌های روان‌کاوی در باب این موضوع بسیار ناچیز است. فروید و لاکان مندرت به درمان آسیب‌های مربوط به درد پرداخته‌اند و هرگز مطالعه مشروقی^۲ این بهره‌نکده‌اند.» بنابراین، کتاب تا حد زیادی گلاویزشدنی نوآورانه و اصیل با درد و مرزهای آن است. کتاب هرگز به دنبال مداوای ساده و قالبی چنین دردی نیست. اگرچه روان‌کاوی وعده مداوای آن را می‌دهد، اما در آستانه‌ای باقی می‌ماند که نه می‌توانیم به آن نزدیک شویم و مسیری که در امتداد آن قرار بگیریم اما قابل پیش‌بینی یا مقدر نیست. در نتیجه، نازیو از آن جنبه‌های درد که در برابر خرد مقاومت می‌کنند و نظریه روان‌کاوی را به ورطه ناسازه و حتی بن‌بست منطقی^۳ می‌کشاند روگردان نیست.

ناسازه‌های درد

بار دیگر شاهد گستره‌ای هستیم که در آن درد از لابه‌لای انگشتان فرو می‌لغزد و از خرد می‌گریزد.

خوان داوید نازیو

نازیسو درد را پدیدار مرزی معرفی می‌کند (تجربه مرزی، مرز «مبهم» تن با روان، مرز اگو با دیگری، مرز هماهنگی با ناهماهنگی روان و غیره). برخورد او با درد مجموعه‌ای از ناسازه‌ها را بر ملا می‌کند که خرد نظری را بین گزینه‌های ظاهراً ناسازگار به حالت تعلیق درمی‌آورد. نازیو به‌طور کلی گرفتار ناسازه «حل‌نشدنی» عشق است که ما را شکل می‌دهد اما آسیب‌پذیرمان می‌کند. او می‌نویسد «عشق با اینکه شرط اساسی سرشت بشر است، همچنان مقدمه انکارناپذیر رنج ما باقی می‌ماند».

مبنای زمینه عمومی ناسازه بنیادی عشق، ناسازه‌های متعدد دیگری در تجربه درونی رخ می‌نمایند. در اینجا به دو مورد اشاره می‌کنیم.

دری مثال، نازیو در حالی که از همان آغاز ابراز می‌کند که درد پیش‌نمونی^۱ درد جدایی است، تأکید می‌کند که چنین دردی با درد ثانویه‌ای ناشی از سرمایه‌گذاری دوباره روی مسیر معرکه، از دست رفته تشدید می‌شود. اگو در این وضعیت ناسازنمای اولیه به عشق و رزان نسبت به محبوب از دست رفته ادامه می‌دهد، تصویر محبوب را فراتر از هر نسبت قابل تصویری دوجندان می‌کند و به این ترتیب هیجان و ازپافتادگی بیش از خود را نشان می‌دهد: «این تمثال، تمام انرژی اگو را بر می‌کشد و آن را به اشتیاق اصلی تسلیم می‌کند چنان که از رمق می‌افتد و ناتوان از دلبستگی به دنیای بیرون باقی می‌ماند» به بیان روشن، ناسازه از این قرار است که درد نه ناشی از فقدان بلکه در این حالت نهفته است که ما به آنکه از دست رفته، بیش از سابق عشق می‌ورزیم. «نکته مبهم از نظر من این است. درد نه ناشی از جدایی که به موجب سرمایه‌گذاری گزاف است. درد ناشی از سرمایه‌گذاری گزاف روی ابژه «در درون» است، زیرا دیگر بیرون نیست. این نکته «دستاورد اصلی» نازیو است که درد سوگواری درد جدایی نیست بلکه درد یونند است، نه درد غیاب بلکه درد حضور بیش از حد. بنابراین، درد «اثری است که ازپافتادگی اگو را که کاملاً درگیر گرامیداشت شدید تصویر محبوب از دست رفته است بروز می‌دهد.» دلیل واقعی درد فقدان محبوب نیست، بلکه حفظ بی‌امان تصویر او، یا در واقع، فانتزی پیچیده ما درباره اوست. ما در درد روانی باید دو

جنبه را در نظر بگیریم، به این معنا که آگو به دو روش به ترومای فقدان واکنش نشان می‌دهد: از یک طرف، به قول نازیو، «سرمایه‌برداری» یا تخلیه انرژی ناشی از فقدان دیگری؛ از طرف دیگر، «سرمایه‌گذاری گزاف» یا نوعی قطبیدگی انرژی روانی روی یک تصویر روانی واحد که دقیقاً همان تصویر فرد از دست‌رفته است. هر دو رویداد، تخلیه ناگهانی و تجمع بیش از حد دردناکند. برقراری مجدد تعادل و حذف شکاف بین دو پدیدار مستلزم انجام کار است. نازیو چنین توضیح می‌دهد «سوگواری چیزی نیست مگر بازتوزیع تدریجی انرژی روانی که پیش از آن بر ازمنای بارز واحدی تمرکز داشت که برای آگو بیگانه بود».

ناسازه دومی که در کار نازیو معرفی می‌شود زمانی است که معشوق به این دلایل موجب بالیدن عشق ما می‌شود، مورد تمنای ما نیست، بلکه از این روی که فانی معشوق حد و مرزی برای عشق ما معین می‌کند. نزد نازیو، با اینکه فانتزی می‌شود «نتیجه نیروی رانه است»، اما به هر حال «در جهت مقابله کردن با و مقابله با» همان رانه عمل می‌کند. نازیو توضیح می‌دهد که «فانتزی، حفاظت‌سده است از این‌رو که از ما در برابر خطر اغتشاش بی‌حد و مرز میل یا هم‌ارز آن بین سپر رانه محافظت می‌کند.» به این ترتیب، فانتزی معشوق به روش حفاظت در خدمت حفظ پایداری نظام ناخودآگاه است، اصلی که محور کار فروید از ابتدا تا انتهای نوشته‌های او بوده است.

وانگهی، نازیو تصریح می‌کند که ایده «برابری» موقعیت حفاظت‌کننده فانتزی معشوق در حقیقت بازتعبیر مفهوم سرکوب درد فروید و مفهوم دال نام پدر نزد لاکان است. در حالت اول، سرکوب نوعی سپر محافظت است به این معنا که از سرریز رانه لیبیدویی جلوگیری می‌کند؛ در حالت دوم، دال نام پدر، انسجام و هماهنگی نظام دال‌ها را تضمین می‌کند. نزد نازیو، فانتزی معشوق در نهایت، «با حد‌گذاری بر ژوئیسانس من از من در برابر آشوب محافظت می‌کند.» او می‌نویسد: او [مرد یا زن] از من حفاظت می‌کند و مرا ناراضی باقی می‌گذارد. معشوق نمادین، در نهایت، تمثال سرکوب و شاخص‌ترین نمونه دال نام پدر است.

ناسازه‌های درد چالشی است که روان‌کاو و بیمار در رابطه درمانی با

آن مواجه می‌شوند. کتاب نازیو علاوه بر ارائه طبقه‌بندی گسترده‌ای از درد جدایی، تضادهای درد و موانع درمان آن را نیز آشکار می‌کند. در واقع این احساس به ما دست می‌دهد که تنها مسیری که روان‌کاو در اختیار دارد یا از لابه‌لای ناسازه‌هاست یا مسیری وجود ندارد و راه برون‌رفتی نیست. از این جهت، دکتر نازیو نظر قابل توجه زیر را اظهار می‌کند: «در مورد این بیمار که بر اثر درد تحلیل رفته، روان‌کاو مانند رقاصی عمل می‌کند که پیش از تلو تلو خوردن شریکش، جلوی سقوط او را می‌گیرد، بی‌آنکه توازن را از دست بدهد و که می‌کند تا زوج تعادل خود را دوباره بازیابد»

تفک دوباره درد در حد و مرزها

در خودی خود دلالت و ارزشی ندارد... روان‌کاو یک میانجی است که درد فهم‌ناپذیر بیمار را به خود می‌گیرد و آن را به دردی تبدیل می‌کند که نمادپردازی می‌شود.

خوان - داوید نازیو

سرانجام، از نظر نازیو، روان‌دو درگیر جدایی است که در آن با درد به حد و مرزها می‌رود تا موقعیت خود را چنان تقسیم کند که درد را به نفع بیمارانش «به خود بگیرد». بینش‌های دکتر نازیو درباره تفکر در حد و مرزها در سراسر کتاب و به‌ویژه در این رای او دیده می‌شود که «باید درد را به فرسایش‌های رانه اضافه کرد و انفصال آن از بدن را به مثابه جدایی ناشی از دال فالوسسی^۱ نظر گرفت». نازیو با این منطق شریاطی را در نظر می‌گیرد که می‌توانیم به این موضوع بدیشیم و تایید کنیم که درد سرشت فالوسی دارد، یعنی درد ابراهای است که می‌تواند مصرف شود و رانه اساسا جنسی را ارضا کند. او این بینش را در درسی در مورد درد دگر-خودآزانه شرح می‌دهد که درد به ابراه دگر-خودآزانه تبدیل می‌شود. به دو نمونه دیگر از تفکر نوآورانه او - به‌ویژه در ارتباط با لاکان - اشاره می‌کنیم: طرد موضعی^۲ و جایگاه ظاهر^۳ (le semblant).